راهکارهای فقرزدایی از جامعه در نگاه قرآن

*محمدحسین کاشانی

فقر و فقیری، بینوایی و نداری اســـت که توانایی ایستادن و ایستادگی را از مردم و جامعه می‌گیرد و آسایش و آرامش را از آنان سلب می‌کند؛ زیرا اقتصاد، ستون اصلی و چادر جامعه و به تعبیر قرآن «قوام جامعه» است. از همین رو به تعبیر روایات فقر ریشه بسیاری از نابهنجاری‌ها و انحرافات در جامعه است؛ و بسترهای رشد و پیشـــرفت، کرامت و عزت را از جامعه سلب می‌کند. بر همین اساس باید، علل و عوامل فقر را شناسایی و با آنها مبارزه کرد و فقر را از جامعه زدود. نویسنده در این مطلب با استفاده از آموزه‌های قرآن عوامل و علل فقر را معرفی و راهکارهای مبارزه و برونرفت از این مشکل و معضل را بیان کرده است.

***

نداری دارای مراتبی است؛ یکی از مراتب آن مسکنت است؛ شخص مســـکین به کسی گفته می‌شود که هیچ منبع درآمدی ندارد به طوری که از حرکت به سکون رسیده است. مسکین به یک معنا بازنشسته است؛ چون هیچ چیزی را در اختیار ندارد که او را به حرکت آورد. مرتبه دیگر از نداری، فقر است؛ فقیر کسی است که ستون فقراتی ندارد تا بدان تکیه کرده و خود بر سر پا بایستد؛ بلکه همانند درخت انگور است که نیازمند داربست است تا بدان تکیه کند.

در حقیقت فقیر شخصی نیازمند است که اگر کمک دیگری نباشد نمی‌تواند ســـر پا بایستد. فقیر خود درآمدی دارد ولی این درآمد او را به اندازه‌ای نیست که کفاف هزینه‌های او را بدهد؛ بلکه نیازمند یک کمک مالی است تا دخل و خرج وی برابر شود. از همین میان مسکین و فقیر در اصطلاح فقهی و قرآنی فرق است. در اصطلاح فقهی و قرآنی، فقیر به کسی گفته می شود که هزینه یک سال را بالفعل و بالقوه نداشته باشد. (زبده البیان، محقق اردبیلی، ص ۲۶۲.)

آثار زیانبار فقر و نداری

از نظر قرآن، اقتصاد، مایه قوام جامعه است و جامعه به کمک اقتصاد است که سرپا می‌ایستد.(نساء، آیه ۵) اگر اقتصاد جامعه ضعیف و سست بنیان باشد، آن جامعه رنگ آسایش و آرامش را نخواهد دید؛ زیرا فقر آثار زیانباری بر جامعه به جا می‌گذارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- کفر و بد گمانی به خدا: فقر، زمینه ساز بدگمانی به خداوند و لب گشودن به اعتراض و گلایه از او می‌شود. این گونه است که فقیر به کفر دچار می‌شود. خداوند می‌فرماید: وَأَمّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّـي أَهَانَنِ؛ اما زمانی که وی را می آزماید و روزی‌اش را بر او تنگ می گرداند می گوید پروردگارم مرا خوار کرده است. (فجر، آیه ۱۶) پس، از نظر قرآن، کسی که دچار تنگدستی و فقر شود، احساس نومیدی کرده و گمان بد به خدا می‌برد و بر این باور و اعتقاد می‌شود که خداوند او را خوار گردانیده و سست عنصر کرده است؛ زیرا امام‌رضا(ع) درباره سخن خداوند «فقدر علیه رزقه» فرموده اســـت: یعنی روزی اش را بر او تنگ ســـازد. (عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۱) پس تنگی روزی از نظر فقیر نوعی اهانت از ســـوی خداوند است. چنین نگرشی درباره خداوند او را به کفرگویی می‌کشاند و در نهایت کفر به خدا و قیامت خروجی و برآیند چنین فقر و نگرش نسبت به آن است. پیامبر گرامی(ص) بر اساس همین نگرش فقیر نســـبت به خدا و عطایا و بخشش هایش می‌فرماید: كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْراً؛ فقر، انســـان را در آســـتانه کفر قرار می‌دهد. (الکافی، ثقة الاســـلام کلینی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۰، ص ۲۴۶.) رهبر معظم انقلاب نیز می‌فرماید: از جمله چیزهایی که مردم را به بهشت نزدیک می‌کند، بهبود معیشت مردم است؛ كادَ الفَقرُ اَن يَكُونَ كُفرا. جامعه‌ای که در آن فقر باشـــد، بیکاری باشد، مشکلات معیشتیِ غیر قابل حل وجود داشته باشد، اختلاف طبقاتی باشد، تبعیض باشد، شکاف طبقاتی باشد، حالت آرامش ایمانی پیدا نمی‌کند. فقر، انســـانها را به فساد می‌کشاند، به کفر می‌کشاند؛ فقر را باید ریشه‌کن کرد. کار اقتصادی، فعّالیّت اقتصادی باید به‌طور جدّی در برنامه‌های مسئولین قرار بگیرد، که خب امروز بحمدالله مسئولین دنبال این چیزها هستند. فکرها را باید منتظم کرد، راه را باید درست تشخیص داد، درســـت باید حرکت کرد. (بیانات در دیدار مردم استان ایلام در سالروز ولادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۱۳۹۳/۲/۲۳)

از نظر قرآن کسی که از غنا و ثروت الهی بهره مند می‌شود؛ گمان می‌کند که مورد کرامت قرار گرفته اســـت. هر چند از نظر قرآن، دارایی و نداری به معنای کرامت و اهانت نیست؛ و این نگرش، غلط و نادرست است؛ با این همه چنین نگرشی در میان مردم وجود دارد و کسی که از ثروت برخوردار است گمان می‌کند که خداوند به او توجه خاص داشته و او را تکریم کرده است و کسی که فقیر است مورد اهانت خداوند قرار گرفته و مورد تکریم او نیست. این در حالی است که از نظر قرآن، فقر و غنا آزمونی بزرگ از سوی خدا است تا بنگرد مردم چگونه عمل می‌کنند. لذا در برابر آزمون غنا می‌فرماید: فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ؛ اما انسان هنگامی که پروردگارش وی را می آزماید و عزیـــزش می دارد و نعمت فـــراوان به او می دهد می گوید پروردگارم مرا گرامی داشته است. (فجر، آیه ۱۵) پس این گونه نیست که نعمت و تنعم به معنای تکریم و فقر به معنای اهانت باشد.

۲- نقص در دین: از نظر اســـلام حتی اگر فقر موجب کفر نشـــود، دست کم موجب می‌شود که شخص از نظر دینی در آن حد رشد نکند و از نظر اعتقادی سست و ناقص باشد و در اعمالش نیز کم بگذارد؛ زیرا بسیاری از اعمال عبادی ارتباط تنگاتنگی با مال و ثروت دارد. کسی که می‌خواهد حج بگزارد یا انفاق و صدقه دهد که از اعمال برتر عبادی است لازم است تا مالی داشته باشد؛ در حالی که فقیر، مالی ندارد تا این اعمال نیک و صالح عبادی را انجام دهد. از این رو، دین فقیر ناقص است. چنان کـــه امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: لابنه محمّدبن الحَنَفيه: يا بُنَيّ، إنّي أخافُ عليكَ الفَقرَ، فَاستَعِذْ بِاللّهِ مِنهُ؛ فإنّ الفَقرَ مَنقَصَةٌ للدّينِ...؛ به فرزندش محمّد بن حنفیه-: فرزندم! من از فقر و ناداری برای تو بیمناکم. پس ، از آن به خدا پناه بر؛ زیرا که فقر باعث کاستی در دین است...(نهج البلاغة: الحكمة ۳۱۹ منتخب میزان الحکمة: ۴۴۸)

۳- بی‌عفتـــی و بی‌حیایی: از نظر قرآن، فقر عامل بســـیاری از بداخلاقی‌ها و نابهنجاری‌ها است؛ زیرا فقر موجب می‌شود تا فقیر گرفتار بی‌عفتی و بی‌حیایی شـــود که بنیاد و ریشه بداخلاقی‌ها و نابهنجارهای اجتماعی است؛ چرا که از نظر اسلام حیا و عفت بنیاد اخلاق و هنجارها است و جایی که حیا و عفت نباشد نابهنجارها به جای اخلاق و هنجارها، می‌نشـــیند. خداوند در آیه ۳۳ سوره نور هشدار می‌دهد که فقیر ممکن اســـت به سبب فقر به بی‌عفتی دچار شود و خود و جامعه را آلوده کند. از همین رو از فقیر می‌خواهد در شرایط فقر که ناتوان از انجام ازدواج و زناشویی است خود را گرفتار بی‌عفتی نکند و عفت پیشه کند. به هر حال، ریشه بسیاری از نابهنجاری‌های اجتماعی به فقر باز می‌گردد و سفارش به عفت و حیا از آن روست تا اجازه داده نشود فقر، زمام امور شخص و جامعه را به دست بگیرد و جامعه را به سوی نابهنجاری و بی‌عفتی سوق دهد.

۴. دهشت عقل: عقل فقر گرفتار دهشت می‌شود و مدهوش می‌ماند و نمی‌تواند آنچنان که باید و شـــاید عمل کند؛ زیرا احســـاس فقر روی باطن و ظاهر انسان اثر سوء به جا می‌گذارد که دهشت عقل یکی از آن آثار بد است. پس فقیر نمی‌تواند به درستی در امور تعقل کند و همواره گرفتار سرگشتگی است و نمی‌تواند تصمیم درستی بگیرد. امام علی(ع) می‌فرماید: فإنّ الفَقرَ ... مَدهَشَـــةٌ للعَقلِ ؛ زیرا که فقر باعث... سرگشتگی خرد است. (همان)

۵. مایه دشمنی: همچنین فقر موجب می‌شود تا میان افراد جامعه به جای روابط خوب، روابط بد جایگزین شود و کینه و دشمنی در رفتار ایشان نمودار شود. از این رو امیرمومنان(ع) می‌فرماید: فإنّ الفَقرَ ... داعية لِلمَقتِ ؛ به راستی که فقر ... مایه کینه و دشمنی است. (همان)

۶. واکنش‌های منفی جامعه: فقر موجب واکنش‌های منفی از سوی جامعه می‌شود و حق و حقوق اجتماعی فقیر چنان که شایسته و بایسته است ادا نمی‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: به فرزند خـــود حسن(ع) می‌فرماید: کسی را که در پی تحصیل خوراک روزانه خود است، سرزنش مکن؛ زیرا کســـی که قُوت خود را نداشته باشد، خطاهایش بسیار است. فرزندم! آدم فقیر، حقیر است . سخنش خریدار ندارد و مقام و مرتبتش شناخته و دانسته نمی‌شود. فقیر اگر راستگو باشد، او را دروغگو می‌نامند و اگر زاهد و دنیاگریز باشد، نادانش می‌خوانند. فرزندم! هر که به‌فقر گرفتار آید، به چهار خصلت مبتلا شود: به سستی در یقین و کاستی در خِرد و شکنندگی در دین و کمی شرم و حیا در چهره. پس، پناه می‌بریم به خدا از فقر.(جامع الأخبار : ۳۰۰ / ۸۱۸ منتخب میزان الحکمة: ۴۴۸) در این حدیث طولانی بسیاری از آثار زیانبار فقر بیان شده است که از جمله کم ارزشـــی نسبت به افراد فقیر است. همین نگرش باطل در جوامع بشری سد راه تعلیم و تزکیه بشریت بوده است و حتی موجب شده تا گروهی به کفر بگرایند و حاضر نشـــوند تا تن به آموزه‌های وحیانی دهند؛ زیرا وقتی افراد ثروتمند به فقیر نگاهی اهانت‌آمیز دارند و او را اشرار می‌دانند حاضر نیست تا به حق تن در دهد؛ چنانِ که اقوام پیشین به سبب این نگرش غلط تن به حق ندادند: فَقَالَ الْمَلأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَـــرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ؛ پس سران و ثروتمندان قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز بشری مثل خود نمی بینیم و جز جماعتی از فرومایگان فقیر و ندار ما کســـی تو را پیروی و شـــما را بر ما امتیازی نیست بلکه شما را دروغگو می دانیم. (هود، آیه ۲۷) به هر حال، کسانی کـــه خود را از نظر مالی برتـــر می‌بینند، به فقیران اهانت کرده و تحقیر می‌کنند و استهزا نسبت به آنان روا می‌دارند. (توبه، آیه ۷۹ و آیات دیگر).

۷. احساس مرگ و بیهودگی: کسی که فقیر است، گویی از زندگی و حیات طبیعی بهره‌ای نبرده است و به نوعی مرگ حقیقی دچار شده است؛ زیرا فقر اقتصادی موجب می‌شود تا گرفتار فقر فرهنگی و فکری شـــود و افکار و اندیشه‌های باطل در او تقویت شود و وقت خویش را به جای تعلیم و تزکیه نفس به فراهم آوری لقمه نانی بخور و نمیر صرف کند. از همین رو امیرمومنان علی(ع) فقر را مرگ حقیقی دانسته و می‌فرماید: الفَقرُ المَوتُ الأكبَرُ؛ فقر، مرگ بزرگ است. (نهج البلاغة: الحكمة ۱۶۳)

از نظر قـــرآن، ثروت و فقر به معنای تکریم و اهانت نیست؛ بلکه آزمونی است که خداوند اشخاص را گاه از طریق ثروت و گاه از طریق فقر امتحان می‌کند. به فقیر نمی‌دهد تا میزان قناعت طبع و صبر و حلم او دانسته شـــود و به ثروتمند می‌دهد تا ببیند آیا حق محروم از فقیر و مسکین و نیز سائل را می‌دهد یا نمی‌دهد؟

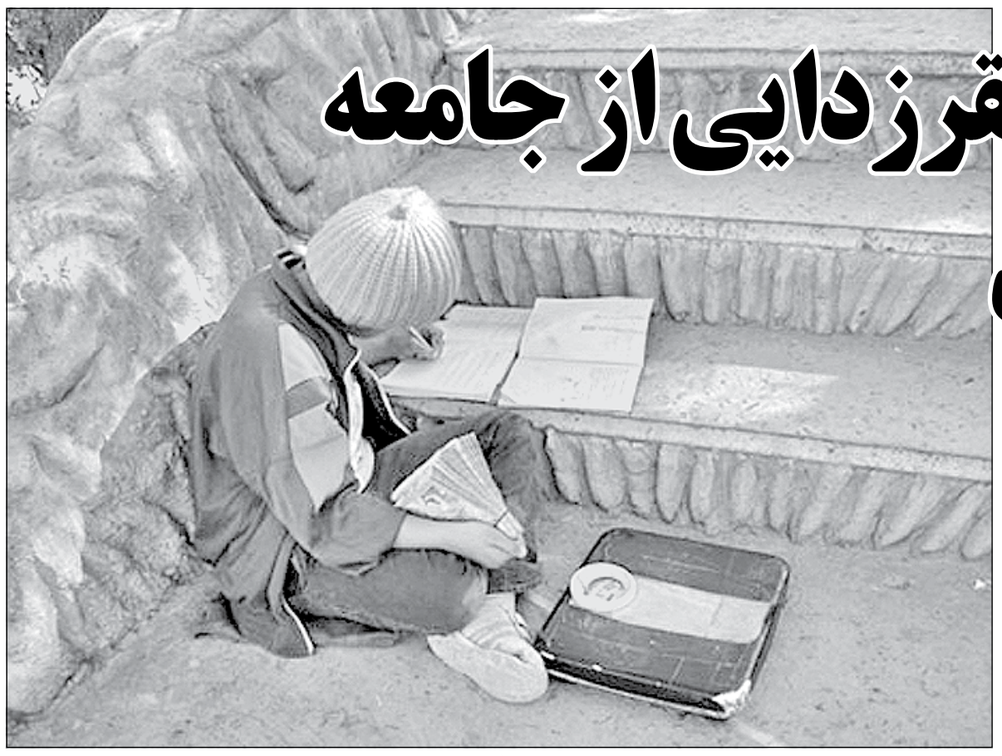

قرآن، فقر را عامل بسیاری از بداخلاقی‌ها و نابهنجاری‌ها می‌داند؛ زیرا فقر موجب می‌شود تا فقیر گرفتار بی‌عفتی و بی‌حیایی شود که بنیاد و ریشه بداخلاقی‌ها و نابهنجارهای اجتماعی است؛ چرا که از نظر اسلام حیا و عفت بنیاد اخلاق و هنجارها است و جایی که حیا و عفت نباشد نابهنجارها به جای اخلاق و هنجارها، می‌نشیند.

فقیری که گمان می‌کند مورد اهانت خداوند اســـت به یک معنا خودش را مرده حقیقی می‌داند که هیچ رزق و روزی به عنوان انسان زنده به او نمی‌رســـد و خداوند توجهی به او ندارد بلکه او را مرده‌ای می‌داند که به حال خودش رها کرده است.

۸. فقدان حجت: فقیر خودش را در حالتی احســـاس می‌کند که نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند و کسی حتی سخنان حکمیانه و بلندش را نمی‌شنود و نمی‌پذیرد؛ زیرا نوع رفتار مردم به فقیر به گونه‌ای است که برای فقیر و سخنانش کمترین ارزشی را قایل نیستند. این واکنش مردم نسبت به فقیر موجب می‌شود که حتی زیرکان از فقیران نیز زبانشان از بیان حق بند بیاید و نتوانند مقاصد و مقصود خویش را بیان کنند. امام علی(ع) می‌فرماید: الفَقرُ يُخرِسُ الفَطِنَ عن حُجّتِهِ؛ فقر ، زبان شـــخص زیرک را از بیان دلیلش، فرو می‌بندد.(نهج البلاغة: الحكمه ۳)

۹. غربت در میان خویشان: فقیر به سبب آنکه در شرایط سخت اقتصادی اســـت، از سوی مردم و خویشان مورد توجه نیست و در میان خویشان و شهروندان و مردمش غریب است. امام علی(ع) درباره این تاثیر بد فقر می‌فرماید: والمُقِلُ غَريبٌ في بَلدَتِهِ؛ و آدم فقیر در شهر خود ، غریب است.(نهج البلاغة: الحكمة ۳) آن حضرت(ع) همچنین می‌فرماید: الفَقرُ في الوَطَنِ غُربة؛ فقر در زادگاه، غربت است.(نهج البلاغة: الحكمة ۵۶)

در آیات و روایات آثار زیانبار دیگری برای فقر بیان شده است که در اینجا به همین میزان بسنده می‌شود.

راهکارهای فقرزدایی از جامعه

در آموزه‌های قرآنی راهکارهای چندی برای درمان فقر بیان شده است که شامل راهکارهای موقت و مقدماتی و راهکارهای بنیادین و ریشه‌ای است. در راهکارهای موقت، هدف، دادن ماهی و در راهکارهای بنیادین یاد دادن ماهی‌گیری است. در راهکارهای بنیادین به دو حوزه فرهنگی و اجتماعی از یک سو و نیز حوزه اقتصادی از سوی دیگر توجه می‌شود. بنابراین باید راهکارها را به سه دسته اصلی تقسیم کرد.

***باید همزمان با کار فرهنگی و فکری برنامه اجرایی و عملی برای ساماندهی اقتصاد و فقرزدایی از طریق توزیع عادلانه ثروت عمومی انجام داد.**

الف: راهکارهای فرهنگی و اجتماعی

از نظر قرآن نخستین گام برای فقرزدایی، تغییر فرهنگی و اجتماعی جامعه است؛ زیرا تا زمانی که جامعه به یک درک درست از حقیقت رزق الهی نرسد، نمی‌تواند به فقرزدایی اقدام کند.

از نظر قرآن، اصولی در رزق مطرح است که باید دانسته شود. از جمله مهمترین اصول در رزق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. رزق مقدر: خداوند رزق را مقدر کرده اســـت و این گونه نیســـت که از خزائن الهی رزق بی‌حساب و غیر اندازه نازل شود؛ بلکه رزق الهی مقدر و به اندازه نازل می‌شود.

۲. وسائط رزق: از نظر قرآن همه چیز در هستی در چارچوب اسباب نازل می‌شود و خداوند ابا دارد که جز از طریق اسباب، کارها جریان یابد. از این رو اســـبابی را برای رزق قرار داده است که شامل امور بسیاری از جمله کار و تلاش انسان است. از قدیم گفته شده است: از تو حرکت از خدا برکت. به تعبیر قرآن: وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّـــا؛ تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان تا بر تو خرمای تازه بریزد. (مریم، آیه ۲۵) به هر حال، هر کسی باید کار کند تا به رزق خویش دست یابد؛ اما باید توجه داشت که خداوند همان طوری که کار کردن و تلاش را اسباب رزق دانسته است، امور دیگری را نیز اسباب قرار داده است که در ادامه خواهد آمد. خداوند در آیه ۶۴ سوره مائده نگرش باطل یهودیان را گوشـــزد می‌کند. یهودیان بر این باورند که دست‌های خدا بســـته است؛ در حالی که دست‌های خداوند برای انجام بخشش باز است؛ ولی اینکه مستقیم نمی‌دهد برای آن است که انسان‌ها را بیازماید. خداوند در آیه ۴۷ سوره یس نقل می‌کند: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ آمَنُواْ أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَآءُ اللّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلاَّ فِي ضَلاَلٍ مُّبِينٍ؛ و هرگاه به آنان گفته شود: از آنچه خداوند روزی شما کرده بخشـــش کنید، کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آورده اند، می‌گویند: آیا به کسانی غذا دهیم که اگر خداوند می‌خواست خودش به آنها غذا می‌داد؟ شما در گمراهی آشکاری هستید.

۳. تقسیم روزی: از نظر قرآن روزی هر کسی از سوی خداوند مقدر و تقسیم شده و به او می‌رسد: آیا آنانند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از [نظر] درجات بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده‌ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است.(زخرف، آیه ۳۲)

۴. حق دیگران در روزی: از نظر قرآن، اموال، ملک شخص نمی‌شود، بلکه امانت در دســـت اوســـت. از همین رو خداوند در آیات بسیاری این تعبیر را دارد: مما رزقناهم؛ آنچه روزی ایشان کردیم. (نحل، آیه ۵۶؛ فاطر، آیه ۲۹) پس هر مالی رزق شخص است نه مال آن شخص؛ همچنین بر اساس اصولی چون وسائط رزق، روزی مقدر، تقسیم روزی و مانند آنها، گاه خداوند روزی برخی از افراد را در مال دیگری قرار می‌دهد. بنابراین، در هر مالی که نصیب کسی می‌شود، روزی دو گروه محروم و سائل نیز در آن قرار داده شده است. در حقیقت، هر مالی به طور مشاع شریکانی دارد که شامل گیرنده اولی مال و روزی و سائل و محروم است. پس این گونه نیست که همه مال، ملک طلق شخص باشد، بلکه بخشی از مال به شکل امانی در اختیار اوست و باید به صاحبان آن بدهد. این بدان معنا است که نباید صاحب مال، منتی بر صاحبان دیگر یعنی سائل و محروم بگذارد؛ بلکه با احترام مال را به دو صاحب دیگر برســـاند که شریک در مال او هستند. خداوند می‌فرماید: وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ آن کســـانی که در اموال ایشان حقی مشخص و معلوم برای سائل و محروم است. (معارج، آیات ۲۴ و ۲۵) همچنین در آیه ۱۹ سوره ذاریات می‌فرماید: وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ و در اموالشان برای سائل و محروم حقی معین است. البته خداوند می‌تواند رزق هر کسی را مستقیم به دست او برساند؛ ولی گاه برای آزمون مردم رزق را در دست افراد دیگری قرار می‌دهد.

۵. آزمون الهی: از نظر قرآن، ثروت و فقر به معنای تکریم و اهانت نیست؛ بلکه آزمونی است که خداوند اشخاص را گاه از طریق ثروت و گاه از طریـــق فقر امتحان می‌کند. به فقیر نمی‌دهد تا میزان قناعت طبع و صبر و حلم او دانسته شود و به ثروتمند می‌دهد تا ببیند آیا حق محروم از فقیر و مســـکین و نیز سائل را می‌دهد یا نمی‌دهد؟ به تعبیر قرآن در آیات ۱۵ تا ۲۰ ســـوره فجر، معلوم شـــود آیا این شخص دارا و ثروتمند یتیم نوازی می‌کند؟ آیا یکدیگر را با سبقت در اطعام کردن و رفتار نیک ، تشویق به اطعام مسکین می‌کنند؟ یا آنکه حق محروم و سائل که در مال ایشان قرار داده شده را می‌خورند و ظلم و ستم می‌کنند و به جمع آوری دیوانه وار مال می‌پردازند؟ و حلال و حرام را به هم می‌آمیزند.

در آیات قرآن اصول دیگری در ارتباط با مباحث مالی بیان شده که همه آنها به این نکته توجه می‌دهد اموال، امانتی از سوی خداوند برای رشـــد جمعی جامعه است و این گونه نیست که انسان آن را جمع کند تکاثر کند، بلکه باید برای رشد خویش و جامعه آن را صرف کند.

از نظر اســـلام باید فقیران به ویژه کسانی را که عفت می‌ورزند مورد توجه ویژه قرار داد و به آنان به دیده اکرام و تکریم نگریست و هرگز تحقیر نکرد تا گمان نبرند که خوار و ذلیل هستند و به کفر بگرایند؛ زیرا وقتی ظلم دیگری چون تحقیر را می‌بینند به خدا و خلق بدگمان می‌شوند.

در روایات اســـلامی به مومنان و افراد جامعه هشـــدار داده شـــده تا رفتاری نیک با فقیران داشـــته و آنـــان را خوار و تحقیر نکنند؛ زیرا این گونه رفتار موجب خشم الهی می‌شود. رسولُ الله صلی الله علیه و آله و سلّم می‌فرماید: مَنِ استَذَلَّ مؤمِنا أو مؤمِنَةً أو حَقَّرَهُ لِفَقرِهِ أو قِلَّةِ ذاتِ يَدِهِ ، شَـــهَرَهُ اللّهُ تعالى يومَ القِيامَةِ ثُمّ يَفضَحُهُ؛ هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهیدستی یا اندک بودن مال و دارایی‌اش خوار شمارد یا تحقیر کند، خداوند متعال در روز قیامت او را (بدین کار زشتش) شهره و سپس رسوایش سازد. (بحار الأنوار: ج ۷۲، ص ۴۴، حدیث ۵۲؛ منتخب میزان الحکمة: ص ۴۵۲)

بنابرایـــن، باید از نظر فکری و فرهنگی مردم را به این نکات و اصول توجـــه داد تا بتوان فقرزدایـــی از جامعه را به عنوان یک برنامه فراگیر و مفید و تاثیرگذار اجرایی کرد. البته کار فرهنگی و فکری هر چند مقدم است و باید گام نخست باشد، ولی این بدان معنا نیست که تا کار فرهنگی جامع انجام نشده نباید هیچ اقدامی کرد، بلکه باید همزمان با کار فرهنگی و فکری، برنامه اجرایی و عملی برای ســـاماندهی اقتصاد و فقرزدایی از طریق توزیع عادلانه ثروت عمومی انجام داد؛ زیرا دولت و نظام اسلامی ثروت عمومی در قالب انفال و زکات را در اختیار دارد که می‌تواند آن را برای فقر زدایی به کار گیرد.

ب: راهکارهای اقتصادی

در قرآن افزون بر کارهای فکری و فرهنگی، راهکارهایی برای فقرزدایی بیان شده که از جمله مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. توزیـــع عادلانه ثروت جامعه: یکـــی از مهمترین راهکارهای فقرزدایی که در آیات قرآن بیان شده است، توزیع عادلانه ثروت عمومی جامعه اســـت. انفال و زکات و صدقات دیگر که در اختیار نهادهای نظام سیاسی ولایی است باید برای پر کردن شکاف طبقاتی و اصلاح وضعیت اقتصادی جامعه به کار گرفته شود. خداوند به صراحت می‌فرماید: آنچه خدا از [دارایی] ســـاکنان آن قریه ها عاید پیامبرش گردانید از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشـــاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد و آنچه را فرســـتاده [او] به شـــما داد آن را بگیرید و از آنچه شـــما را باز داشت بازایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت کیفر است. (حشر، آیه ۷) در این آیه به صراحت هدف و فلسفه مصادره اموال به نفع نظام سیاســـی ولایی را مدیریت و توزیع عادلانه اموال و بهره مندی عمومی دانسته است؛ زیرا از آنجا که برخی از اقشار جامعه از دسترسی به ثروت محروم هستند، نظام سیاسی با استفاده از اموال عمومی باید کاری کند تا ثروت و ســـرمایه به گونه‌ای در گردش آید که همگان از جمله اقشار محروم و فقیر از آن بهره‌مند شوند و آن را سرمایه کار و اشتغال خویش سازند. استفاده از سرمایه و ثروت عمومی جامعه باید به گونه‌ای باشد که اشـــتغال زا باشد و فقیر و محروم را به توانایی مالی برساند که نیازهای خویش را برطرف کند. به نظر می‌رسد که این ثروت باید به گونه‌ای هزینه شود که گردش ثروت در میان اقشار را به شکل عادلانه فراهم آورد. در حقیقت توزیع ثروت برای رســـیدن به یک تعادل و عدالتی فراگیر است که همگان می‌توانند در یک محیط مناسب به دور از فقر زندگی کنند و شکاف طبقاتی کاهش یابد.

۲.انفاق و صدقه: از آنجا که ثروت عمومی مانند انفال و فی نمی‌تواند به تنهایی شکاف طبقاتی را کاهش دهد، تاکید بر انفاق و صدقه می‌شود؛ زیرا وقتی هر کسی موظف باشد تا از هر مالی بخشی را به سائل و فقیر بدهد، میزان ثروت شـــخص چنان افزایش نمی‌یابد که شکاف طبقاتی نابهنجار پدید آید. بنابراین لازم اســـت کـــه تنها به ثروت عمومی نظام ولایی تکیه نشـــود، بلکه با تشویق افراد به صدقات و انفاقات مالی، بستر همکاری و تعاون فراهم آید و روابط میان اقشار جامعه به سمت و سویی هدایت شود که نوعی تعادل در جامعه از نظر ثروت پدید آید. از همین رو در آیات قرآن بر صدقات و انفاق تاکید شـــده است. در برخی از آیات آمده اســـت که انفاق و صدقات از اموال چنان باید ارزشـــمند باشد که شـــخص پس از نماز آن را اولویت نخست عمل صالح خویش قرار دهد. در قرآن آمده که وقتی پرده‌ها کنار می‌رود و محتضر، مرگ را می‌بیند در می‌یابد مهمترین کار پس از نماز صدقه و انفاق کردن است و از همین رو خواستار تاخیر مرگ برای انجام این عمل بزرگ عبادی می‌شود.(منافقون، آیه ۱۰) همچنین دوزخیان می‌گویند که مهمترین اشتباه آنان در دنیا این بود که قیامت را باور نداشته و نماز نمی‌گزاردند و صدقات و انفاق و اطعام نداشتند. (مدثر، آیات ۴۳ تا ۴۷) خداوند با این بیانات بر آن است تا مردم را تشویق به انفاق و صدقات کند و این گونه فقرزدایی را در یک سطح کاهش داده و در نهایت از میان بردارد.

۳. اطعام فقیر و مسکین: البته پیش از آنکه فقرزدایی به شکل کامل انجام گیرد، باید فقیر و مســـکین را زنده نگه داشت؛ بنابراین در برنامـــه کوتاه مدت باید به فکر اطعام فقیر و مســـکین بود و نیازهای ابتدایی او را بر طرف کرد تا پس از آن برای فقرزدایی کامل و ریشه‌ای برنامه را اجرا کرد. بنابراین ســـاخت مراکزی که تامین‌کننده خوراک و خوابگاه آنان باشـــد لازم و ضروری اســـت تا به عنوان یک برنامه کوتاه مدت اجرایی شود.

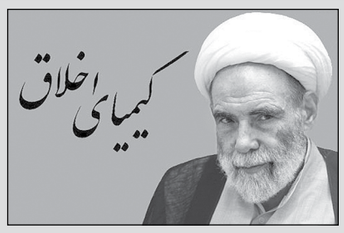

منشأ شش گانه گناهان

رُوِیَ عَنِ الصّادِقِ (عَلَيهِ السّـــلَامُ) قَالَ: إِنّ أَوّلَ مَا عُصِيَ اللّهُ بِهِ سِتّ ؛ حُبُّ الدّنْيَا وَ حُبُّ الرِّئَاسَةِ وَ حُبُّ الطّعَامِ وَ حُبُّ النِّسَاءِ وَ حُبُّ النّوْمِ وَ حُبُّ الرّاحَةِ.[۱]

شرح حدیث:

درروایتی از امام صادق(ع) منقول است که حضرت فرمودند: سرآمد اموری که موجب می‌شود انسان از فرمان الهی سرپیچی کند و نسبت به خداوند گناه و عصیان کند، شش مورد است. یعنی این شش مورد سرآمد هســـتند؛ نه اینکه موارد دیگر موجبِ گناه نمی‌شود. اینها غالباً سرآمد هستند. گناهانی که از انسان سر می‌زند، منشأش غالباً یکی از اینها است.

اول: حبّ الدنیا؛

پول‌دوســـتی موجب می‌شود که نه حرام سرش بشود نه حلال. لذا موجب عصیان می شود. دو نوع گناه داریم که یکی از آنها ترک واجب است؛ خودِ ترک واجب هم گناه است. پول‌دوستی منشأ گناه می‌شود.

دوم: حبّ الرئاسة؛

جاه‌طلبی، ریاست‌طلبی. این هم منشأ گناهان و معاصی دیگر می‌شود.

سوم: حبّ الطعام؛

«ابن‌البطن»، یعنی کسانی که به اسارت شکم می‌روند. این هم منشأ گناهان بعدی می‌شود.

چهارم: حبّ النساء؛

منظور «ابن الفرج» است. مراد از حبّ النساء ؛ شهوت جنسی است. از آن طرف، حبّ الطعام به تعبیر ما شـــهوت بطنی و شکم‌پرستی است، از این طرف هم شهوت جنسی را مطرح می‌فرماید که از این دو تعبیر می‌شود به «ابن البطن و الفرج». اینها اسیرند و به اسارت شکم و شهوت جنسی‌شان درآمده‌اند و این خود منشأ گناه می‌شود.

پنجم: حبّ النوم؛

یعنی کســـانی که خیلی مقیّدند به خوابیدن. اینها هم به معصیت می‌افتند. یک ســـنخ معاصی هست که منشأش حبّ نوم و خواب است. صبح نماز صبحش قضا می‌شود، برای چه؟ چون می‌خواهد بخوابد.

ششم: حب الراحة؛

یعنی راحت‌طلبی. این هم منشأ یک سنخ از معاصی است.

یک رشـــته‌ای وجود دارد که همه این شش مورد را به هم پیوسته می‌کند و آن «حُبّ» است. همه اینها مثل دانه‌های تسبیحی در یک نخ هستند و آن نخ تسبیح، همین «حبّ دنیا و امور مادّی» است. لذا همه اینها مربوط به هم هستند. متعلّق به این عالم مادّه است که انسان را به گناه می‌کشـــاند که اگر این نباشد، هیچ وقت گناه سر نمی‌زند و واجب هم ترک نمی‌شود.

[۱]. بحارالانوار، ج۷۰، ص ۶۰

از: حوزه نیوز

چراغ راه

چرایی تاخیر ظهور امام مهدی(عج)

قال الامام المهدی(عج): «لوان اشـــیاعنا و فقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تاخر عنهم الیمن بلقائنا، و لتعجلت لهم السعادةُ بمشاهدتنا علی حق المعرفةُ و صدقها منهم بنا».

امام مهدی(عج) فرمود: اگر شیعیان ما- که خداوند آنها را به طاعت و بندگی خویش موفق بدارد- در وفای به عهد و پیمان الهی اتحاد و اتفاق می‌داشتند و عهد و پیمان را محترم می‌شـــمردند، قطعا سعادت دیدار ما به تاخیر نمی‌افتاد و حتما زودتر به ســـعادت دیدار ما بر اساس معرفت دقیق و صداقت دل نسبت به ما نائل می‌شدند.[۱]

۱- احتجاج طبرسی، ج۲، ص ۴۹۹

حکایت خوبان

عطسه نشانه سلامتی و ایمنی از مرگ

از نسیم خادم امام حسن عسکری(ع) نقل شده است که گفت: یک شب و به روایتی ده شب پس از ولادت حضرت صاحب‌الزمان(عج) بر آن حضرت وارد شدم و در همان حال عطسه کردم. حضرت در جواب عطسه من فرمود: «یرحمک‌الله» رحمت خداوند بر تو باد. نسیم می‌گوید: من از این کلام و از این محبتی که حضرت به من نمود، بسیار خوشحال شدم. سپس آن حضرت فرمود: آیا می‌خواهی درباره عطســـه کردن به تو بشارتی بدهم؟ عرض کردم: آری. حضرت فرمود: «هوامان من الموت ثلاثة ایام» کســـی که عطسه کند تا سه روز از مرگ در امان است و نجات می‌یابد، زیرا عطسه نشانه عافیت و